



A Jurisprudential-Legal Reflection on the Entitlement to Arsh (Compensation) in the Case of Option of Deceit (Khiyar Tadlis)¹

Seyyed Mohammad Hadi Qabuli Darafshan¹

Seyyed Hani Saberi²

1. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)

Email: h.ghaboli@um.ac.ir; Orcid: 0000-0003-3227-2169

2. M.A. Student, Ferdowsi University of Mashhad

(Level 3 Student, Islamic Seminary of Khorasan), Mashhad, Iran

Email: s.sabery@mail.um.ac.ir

Abstract

In Imamiya jurisprudence and the Civil Code, the institution of arsh (compensation) is reserved for the option of defect (khiyar 'ayb). However, it appears that excluding arsh from the option of deceit (khiyar tadlis) contradicts principles of justice and fairness. Two scenarios can be considered in this regard: First, the seller engages in deceptive practices and sells the item.

Second, the item has a defect, but the seller does not commit any deceptive act and sells the item. The authors argue that giving the buyer only the option to annul or uphold the contract in the case of khiyar tadlis—without granting the right to claim arsh despite the seller's deceitful conduct—is neither logical nor fair. Especially when, in the second scenario, the buyer may annul the contract or receive arsh due to the defect, even though no deceit occurred. Therefore, the existence of the

1. Qabuli Darafshan, S. M. H., & Saberi, S. H. (2025). A jurisprudential-legal reflection on the entitlement to *arsh* in the case of *khiyar tadlis*. *Journal of Fiqh*, 31(120), pp. 42-77.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.69888.2843>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2024/09/17 • **Revised:** 2025/01/24 • **Accepted:** 2025/04/14 • **Published online:** 2025/05/10

© The Authors



right to claim arsh in the case of deceit should take precedence. The aim of this research is to critique and analyze the arguments of both proponents and opponents of the applicability of arsh in khiyar tadlis. Through a descriptive-analytical method, this study concludes that there is no exclusive feature in khiyar 'ayb that limits arsh to it alone; rather, sufficient grounds exist for applying arsh in cases of khiyar tadlis as well.

Keywords

Arsh (compensation), Khiyar Tadlis (option of deceit), Khiyar 'Ayb (option of defect), Tasriya (concealment of defects).

تأملی فقهی حقوقی بر ثبوت ارش در خیار تدلیس^۱

سیدمحمدهادی قبولی درافشان^۱ سیده‌هانی صابری^۲

۱. دانشیار، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

h.ghaboli@um.ac.ir; Orcid: 0000-0003-3227-2169

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد (طلبه سطح سه حوزه علمیه خراسان)، مشهد، ایران.

s.sabery@mail.um.ac.ir



چکیده

نهاد ارش در فقه امامی و قانون مدنی به خیار عیب اختصاص دارد اما به نظر می‌رسد که عدم استفاده از نهاد ارش در خیار تدلیس، خلاف عدالت و انصاف است. دو فرض در این مسئله می‌توان مطرح کرد: فرض نخست آنکه بایع عملیات فریبنده انجام داده و کالای خود را بفروشد و فرض دوم اینکه کالا معیوب بوده و بایع عملیات فریبنده‌ای انجام ندهد و کالای خود را بفروشد. به اعتقاد نویسندگان مخیر کردن مشتری به فسخ یا امضای عقد با استناد به خیار تدلیس و عدم مجوز دریافت ارش توسط وی، علیرغم انجام عملیات فریبنده از سوی بایع در فرض نخست و امکان فسخ عقد یا اخذ ارش توسط مشتری در فرض دوم با استناد به خیار عیب، علیرغم عدم انجام عملیات فریبنده توسط بایع منطقی و منصفانه نیست بلکه وجود حق اخذ ارش در فرض تدلیس اولویت دارد. هدف این پژوهش نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان جریان ارش در خیار تدلیس است. جستار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، به این نتیجه دست یافته است که هیچ خصوصیت ویژه‌ای در خیار عیب وجود ندارد که ارش را منحصرأ به آن اختصاص دهد بلکه ادله کافی برای جریان ارش در خیار تدلیس نیز موجود است.

کلیدواژه‌ها

ارش، خیار تدلیس، خیار عیب، تصریه.

* استناد به این مقاله: قبولی درافشان، سیدمحمدهادی؛ صابری، سیده‌هانی. (۱۴۰۳). تأملی فقهی حقوقی بر ثبوت ارش در خیار تدلیس. فقه، ۳۱(۱۲۰)، صص ۴۲-۷۷.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.69888.2843>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰



مقدمه

با توجه به اینکه مبحث تدلیس چه در معاملات و چه در نکاح از موضوعات عام‌البلوی است، فقها و حقوق‌دانان به مصادیق آن به صورت تفصیلی پرداخته‌اند. اندیشمندان فقه در معاوضات تنها خیار فسخ را برای تدلیس پذیرفته و در مواردی نیز با توجیهاتی أخذ ارش را نیز جایز دانسته‌اند، حال آنکه در تدلیس نکاح، بالجمله ارش را مورد پذیرش قرار داده‌اند. در این جستار منظور از ارش اعم از معنای اصطلاحی و لغوی آن است. به عبارت دیگر منظور از ارش کاستن از ثمن المسمی یا مهر المسمی یا اینکه ارش به معنای خسارت است؛ به عبارت دیگر، پژوهش حاضر رسالتی نسبت به مقدار ارش و چگونگی محاسبه آن ندارد.^۱

فقیهان امامی جریان ارش را تنها در خیار عیب یک اصل مسلم دانسته و به عدم جریان آن در سایر خیارات، به‌ویژه خیار تدلیس تردید نکرده‌اند، حال آنکه ادله کافی برای جریان ارش در خیار تدلیس نیز وجود دارد و اگر جریان ارش در خیار تدلیس پذیرفته نشود و با بیع تدلیس کند در این صورت در شرایط بهتری نسبت به فروش کالای معیوب خود بدون تدلیس قرار دارد؛ زیرا در تدلیس مشتری تنها حق فسخ دارد، اما در خیار عیب سخن از حق فسخ یا حق أخذ ارش است. در رابطه با پیشینه جریان ارش در تدلیس مباحثی اجمالی با عنوان مطالبه خسارت بیان شده است که مقاله تأثیر تدلیس در نکاح و آثار آن (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۶) از آن جمله است که مشتمل بر مباحثی در مورد گرفتن خسارت در فرض تدلیس در نکاح بوده و با مفهوم ارش در مقاله حاضر مطابقت دارد؛ همچنین پژوهش‌هایی تطبیقی در رابطه با شباهت‌های خیار تدلیس و عیب انجام شده است (نوری، ۱۳۹۳)، بعضی از نویسندگان نیز تلاش کرده‌اند تا با توسعه معنای عیب، ارش را ثابت کنند (بهروزی‌زاد، ۱۴۰۱). وجه تمایز جستار پیش‌رو با پژوهش‌های

۱. برای دیدن نظرات در مورد چگونگی محاسبه ارش رجوع کنید به: محقق کرکی. (۱۴۱۴ق) جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۳۵. و برای دیدن نظرات مختلف در مورد ماهیت ارش رجوع کنید به: ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ فلاح، مهدی، «تأملی درباره ماهیت و مبنای ارش مدنی»، شماره ۹۰، تابستان ۱۳۹۴، صص ۳۷-۶۲.

مذکور این است که تلاش دارد ارش را در خصوص خیارتدلیس نیز ثابت کند و یکی از دلایل آن می‌تواند شباهت‌های دوخیار یاد شده باشد. این نکته نیز لازم به ذکر است که نویسندگان مقاله حاضر برای ادبای ادعای خود به توسعه معنایی برای خیار عیب، نیازی نمی‌بینند؛ زیرا افزون بر آن، ادله کافی دیگری وجود دارد که ارش را برای خیارتدلیس ثابت می‌کند؛ همچنین پژوهشگرانی که در مورد تدلیس در نکاح بحث کرده‌اند به بیان دیدگاه‌های فقها و حقوق‌دانان اکتفا کرده و مبنای واحدی را که در همه موارد مشابه قابل استناد باشد، ارائه نکرده‌اند اما در این پژوهش تلاش شده چه در تدلیس در معاوضات و چه تدلیس در نکاح مبنایی ارائه شود که بتوان در همه موارد و مصادیقی که تدلیس در آن وجود دارد به آن استناد کرده و به مدلس حق فسخ یا أخذ ارش داد.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی ارش و تدلیس

ارش در لغت به معنای خراشیدن و در جراحات به معنای دیه آن است و در معاملات به آنچه که مشتری در برابر عیب مبیع از باع می‌گیرد ارش می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۶۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۳).

ارش در حقوق جزا و حقوق مدنی، مشترک لفظی بوده و در بیش از یک معنا استفاده شده است. به عبارت دیگر در حقوق مدنی ارش، عیب جاری است اما در حقوق جزا سخن از ارش جنایت است. راه تعیین ارش نسبت بین فرد معیوب کالا به سالم آن است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۸۰).

در احادیث نیز ارش به معنای لغوی آن به کار رفته و بیشتر از جبران خسارت و نقص از ثمن سخن به میان آمده است.^۱

تدلیس در لغت از دلس به معنای ظلمت و یدالس به معنای یخادع (خدعه و نیرنگ

۱. ر.ک. به: کتاب تفصیل وسائل الشیعة. أبواب احکام العیوب (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۹۷) و همچنین باب ثبوت الخیار للمشتري بظهور العیب السابق (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹).

کردن) و تدلیس در بیع به معنای پنهان کردن عیب کالا از مشتری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۸۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۹۲).

ارش در اصطلاح فقها، جزئی از ثمن است که نسبت آن به تمام ثمن محاسبه می‌شود به طوری که یک مرتبه مبیع در وضعیتی که صحیح است فرض می‌شود و مرتبه دیگر در وضعیتی که معیوب است، قیمت گذاری می‌شود و معادل نسبت کالای سالم به معیوب از ثمنی که عقد بر آن واقع شده است کسر می‌گردد^۱ (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۷۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۶). سبب ارش عیب سابق در مبیع است^۲ (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۲۴؛ قبولی درافشان، ۱۴۰۳، ص ۱۱۱).

اگر عیب قبل از عقد باشد ضمان فروشنده از باب ضمان معاوضه‌ای است و چنانچه عیب بعد از عقد حاصل شود ضمان از باب علی‌الید است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۵۵). ارش جزء حقیقی ثمن نیست بلکه بایع می‌تواند ارش را به مال دیگری تبدیل کند زیرا ارش غرامت است (جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۲۱۴).

برای تعریف ارش، قیود مختلفی بیان شد که یکی از این قیدها عیب مبیع است؛ به عبارت دیگر ارش زمانی ثابت است که مبیع معیوب باشد. حال نیاز است بررسی شود منظور از عیب مبیع، عام است یعنی شامل تدلیس مبیع، تبعض مبیع و... می‌شود؟ یا فقط شامل مواردی است که خیار عیب را برای مشتری ثابت می‌کند؛ از تعریف فقهی عیب این گونه به نظر می‌رسد که معنای عام آن منظور فقها است زیرا در تعریف آمده است: زیادت‌تر یا کمتر بودن خلقت اولیه یک کالا عیب است و تشخیص خلقت اولیه کالا از خلقت بیشتر افراد آن نوع فهمیده می‌شود. فرقی ندارد که عین باشد مثل یک پای اضافه برای اسب یا صفت باشد مثل تبار بودن حیوان (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۷۹؛ شهیداول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۵).

با توجه به اینکه فقها به زیادتی یک کالا نیز عیب گویند شباهت آن با تدلیس تا

۱. همچنین ر.ک. به ماده ۴۲۷ قانون مدنی.

۲. ر.ک. مواد ۴۳۰، ۴۲۳ و ۴۲۵ قانون مدنی.

حدودی روشن می‌شود زیرا در تدلیس نیز صفتی برای مبیع در نظر گرفته می‌شود که آن صفت در مبیع نیست؛ همچنین بعضی از محققان فقه تدلیس را ذیل اقسام عیب ذکر کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۱). بعضی فقیهان تعداد اختیارات را منحصر در چهارده نوع دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۴) این در حالی است که برخی فقها به ذکر هفت نوع اختیار (اختیار مجلس، اختیار حیوان، اختیار شرط، اختیار غبن، اختیار تأخیر، اختیار رؤیت و اختیار عیب) بسنده کرده‌اند؛ قابل توجه است که اختیار تدلیس در ذیل هفت نوع اختیار دیگر بررسی شده است؛ زیرا به نظر این فقیهان با روشن شدن حکم این هفت نوع اختیار، حکم سایر اختیارات نیز مشخص می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۱۰). در ظاهر از این بیان فقها که تدلیس را در زیر مجموعه عیب آورده‌اند بتوان اینگونه نتیجه گرفت که اختیار تدلیس و عیب در احکام یکی بوده و در هر دو ارش جاری است به طوری که حتی می‌توان گفت بازگشت همه اختیارات موجود در عیوب زوج و زوجه در واقع به اختیار تدلیس است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳). اما به بررسی اختیار تدلیس در کلام فقها پردازیم.

در اصطلاح مدلس کسی است که امر را می‌پوشاند و فرد مقابل خود را طوری سرگردان می‌کند که چیزی غیر از واقعیت را توهم می‌کند (شهرکانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۴۸۵). گاهی این پوشاندن امر از طریق کتمان اوصاف و گاهی از راه اظهار غیر واقع است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۱). هر چند که کتمان صفات، برای کالا عیب محسوب نشود و از ارزش کالا کم نکند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۶۵). سکوت و عدم اخبار از عیب در صورت علم به آن عیب نیز تدلیس است (صاحب‌جواهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۶۱۷)، تدلیس در روایات نیز به معنای گول زدن و چیزی را خلاف واقع نشان دادن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۸۸).

با توجه به تعریف و قیودی که برای عیب و تدلیس بیان شد، نسبت بین تدلیس و عیب این است که اگر بایع علم به عیب کالا نداشته و مشتری آن کالا را بخرد، اختیار عیب دارد و چنانچه بایع علم به عیب داشته باشد و عملیات فریبنده صورت دهد مشتری اختیار تدلیس خواهد داشت. ماده ۴۳۸ ق.م. تدلیس را این‌گونه تعریف کرده است: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود». از این تعریف

چنین استنباط می‌شود که عملیات فریب‌دهنده باید قبل از انجام معامله صورت گیرد تا باعث اشتیاق مشتری برای خرید کالا شود و بی‌مبالاتی خریدار در احراز وصف مبیع سبب عدم تحقق خیار تدلیس نیست (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۷۸).

برخی از استادان فقه و حقوق بر این اعتقادند که در تدلیس، عنصر اغفال وجود دارد؛ بدین معنی که اگر کالا دارای عیب یا نقصی باشد و اغفال یکی از متعاقدین به وسیله طرف دیگر صورت پذیرد و این اغفال با توجه به وضع روحی و اطلاعات طرف عقد موثر واقع شود، خیار تدلیس تحقق می‌یابد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۱۷۸).

با توجه به تعریفی که از تدلیس و عیب ذکر شد نتیجه این است که اگر بایع کالای معیوب خود را به وسیله خدعه و نیرنگ بفروشد، مشتری خیار تدلیس خواهد داشت و بر این اساس وی فقط حق فسخ دارد ولی اگر بایع بدون خدعه و نیرنگ کالای معیوب خود را بفروشد، مشتری خیار عیب دارد که در این صورت حق فسخ یا حق دریافت ارزش خواهد داشت؛ بنابراین اگر بایع خدعه و نیرنگ به کار ببرد، نفع بیشتری دارد ولی مشتری از حق انتخاب محدودتری برخوردار خواهد بود. به نظر نویسندگان، چنین حکمی خلاف عدالت و انصاف است زیرا انتظار این است که در خیار تدلیس به دلیل فریب و عملیات فریبکارانه، مشتری از حق انتخاب و آزادی عمل بیشتری برخوردار باشد.^۱

۱-۱. رابطه خیار عیب با خیار تدلیس

به نظر می‌رسد رابطه بین خیار عیب و خیار تدلیس تباین است؛ زیرا اگر بایع علم به عیب داشته و آن را پوشاند به طوری که جنس بد را خوب و جنس کم ارزش را با ارزش جلوه دهد و مشتری را فریب دهد، تدلیس کرده است (فتح‌الله، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۹). اما چنانچه علم به عیب نداشته و عملیات فریبنده انجام نداده و کالای معیوبی را بفروشد برای مشتری خیار عیب به وجود می‌آید. بعضی از اندیشمندان رابطه میان خیار عیب و

۱. شاید بتوان در این مورد به قیاس اولویت نیز استدلال کرد.

خیار تدلیس را عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند. این نظر بدین معناست که اگر مشتری هم خیار تدلیس و هم خیار عیب داشته باشد و اقدام به فسخ کند از هر دو خیار استفاده کرده و چنانچه ارزش بگیرد فقط از خیار عیب بهره برده است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۵۰، جعفری‌لنگرودی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۱۷۸). در مواردی خیار عیب و خیار تدلیس با هم جمع می‌شوند مانند موردی که کم یا زیادی صفت کالا، عیب کالا محسوب شود و طرف قرارداد نیز قصد فریب و علم به آن عیب دارد اما نقطه افتراق دو خیار مذکور یعنی جایی که خیار عیب ثابت است ولی خیار تدلیس وجود ندارد، صفاتی است که عیب محسوب شود اما متعاقد قصد فریب و علم به عیب نداشته است. در مقابل جایی که خیار تدلیس محقق می‌شود ولی خیار عیب وجود ندارد، صفاتی است که فقدان آنها عیب کالا محسوب نمی‌شود ولی فرد را راغب به انجام عقد می‌کند مثل وصف دوشیزه بودن در عقد نکاح یا وجود رنگ خاصی برای یک خودرو (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۲، ص ۱۳۶). ممکن است در ابتدای امر چنین تصور شود که با این تفسیر از خیار عیب و خیار تدلیس دیگر اشکالی به ماده قانونی و عبارات فقیهان وارد نباشد؛ زیرا در مواردی که هر دو خیار وجود دارد، أخذ ارزش نیز محقق است اما به اعتقاد ما تفسیر یاد شده راه حل مناسبی برای مسئله مطرح شده نیست؛ زیرا ارزش به هنگام اجتماع خیار تدلیس و خیار عیب به سبب خیار عیب است نه خیار تدلیس. پس در فرضی که متعاقد خیار عیب خود را ساقط کرده است نمی‌تواند ارزش بگیرد و در نتیجه اشکال وارد شده همچنان باقی است.

۲-۱. عیب و صفت کمالی کالا

فقه‌ها بین عیب کالا و صفت کمالی آن، تفاوت قایل شده‌اند. با وجود این ممکن است تصور شود که منظور از عیب، همان صفت کمالی کالا است و در این مورد مسامحتاً از کلمه عیب استفاده کرده‌اند. استدلال این است که اگر بایع در صفت کمالی کالا فریب به کار برد و کالای خود را خوب و با ارزش جلوه دهد در واقع تدلیس صورت گرفته است و اگر کالا معیوب باشد خیار عیب ایجاد می‌شود.

در پاسخ به استدلال مذکور باید گفت که فقیهان عیب را در ما وضع له به کار برده‌اند؛ زیرا اولاً مجاز و تسامح نیاز به قرینه دارد حال آنکه قرینه‌ای که دال بر مسامحه یا مجاز باشد وجود ندارد. ثانیاً: اندیشمندان فقه صراحتاً گفته‌اند که سکوت و بیان نکردن صفات کمالی که کالا ندارد هیچ اشکالی به عقد وارد نمی‌کند (صاحب‌جوهر، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۶۱۴). ثالثاً: فقها در بحث سکوت در مقابل عیب در صورت عیب زوج یا زوجه به احادیث باب نکاح استدلال کرده‌اند و این امر اماره‌ای بر این است که منظور ایشان از کلمه عیب، معنای حقیقی آن بوده است (سیفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۷). رابعاً: اگر بیان نکردن صفت کمالی کالا موجب تدلیس در عقد باشد، باید در اکثر عقود بلکه تمام آنها برای مشتری خیار تدلیس در نظر گرفت زیرا هر کالایی در نوع خودش می‌تواند دارای اوصاف کمالی متعددی باشد.

۲. بررسی روایی ارش

احادیث مربوط به ارش در باب‌های مختلف کتب روایی بیان شده است و برای دست یافتن به نگاهی جامع، بررسی روایات یاد شده لازم است. در کتاب وسائل الشیعه در باب ثبوت خیار برای مشتری چهار حدیث نقل شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹). حدیث اول منقول از عمر بن زید از امام صادق علیه السلام است. براساس این حدیث شخصی چند لباس را می‌فروشد. سپس مشخص می‌شود که یکی از لباس‌ها معیوب است. خریدار یک لباس را به بائع برمی‌گرداند و قیمت همان یک لباس را مطالبه می‌کند اما فروشنده از او می‌خواهد که تمام مثنی را برگرداند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹). این حدیث با اینکه در باب خیار عیب آمده است اما ظاهراً دلالتی بر ارش ندارد.^۱

حدیث دوم از امام محمدباقر علیه السلام منقول است. در این حدیث امام علیه السلام می‌فرماید: اگر

۱. البته در استنباط از این حدیث بین فقها اختلاف وجود دارد ولی هیچ‌کدام از نظرات دلالت بر ارش نمی‌کند. ر.ک. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۷۳۶).

مشتری پس از دریافت کالا در آن تغییری ایجاد کند و سپس متوجه شود که کالا معیوب بوده است، می‌تواند به اندازه نقص آن عیب از بایع خسارت دریافت کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۸، ۳۰). در عبارت امام علیه السلام آمده است «یرد علیه بقدر ما ینقص» و اشاره‌ای به علم یا جهل بایع به عیب نشده است. در واقع کلام امام علیه السلام مطلق است و حتی عبارت اول حدیث «لم یتبین له» ظهور در این دارد که بایع عالم به عیب کالا بوده ولی آن عیب را برای مشتری تبیین نکرده و تصرف مشتری در مبیع باعث شده است که برای او حق گرفتن خسارت محفوظ باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۷). حدیث اخیر مصداق کاملی از تعریف فقها برای تدلیس است^۱ که امام علیه السلام حکم به جبران خسارت (ارش) کرده‌اند.

در حدیث سوم نیز امام علیه السلام فقط اشاره به این موضوع کرده‌اند که اگر مشتری در مبیع تصرف نکرده باشد می‌تواند عقد را فسخ کند و چنانچه تصرف کرده باشد فقط می‌تواند برای عیب مبیع خسارت بگیرد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۰). در این حدیث نیز امام علیه السلام به‌طور کلی هر نوع عیب مبیع را بیان کرده و بین جهل و علم بایع تفاوتی قایل نشده‌اند. در واقع می‌توان گفت مضمون این حدیث و حدیث دوم یکدیگر را تقویت می‌کنند.

حدیث چهارم منقول از امام صادق علیه السلام است. این حدیث به دلیل وجود عقبه خالد در سلسله روایت ضعیف به‌شمار می‌رود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۹۵)، امام علیه السلام بیان می‌کنند که در صورت وجود عیب در مبیع و تصرف در آن، مشتری فقط می‌تواند آن مبیع را بپذیرد یا با رضایت بایع مهایات^۲ کند و اگر بایع از مهایات امتناع کرد مشتری فقط می‌تواند کالا را بپذیرد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۱).

روایت مذکور از نظر دلالت نیز ضعیف است زیرا احادیث دیگری در مقابل آن قرار دارد که به صراحت اشاره به گرفتن خسارت یا فسخ عقد دارد؛ همچنین نظر فقها نیز

۱. رجوع شود به تعریف تدلیس در همین مقاله.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد مهایات ر. ک. (حماد، نزه، ۱۴۲۹ق، ص ۴۴۸).

این است که در صورت وجود عیب در مبیع، مشتری می‌تواند عقد را فسخ کرده و یا ارش بگیرد.^۱

با بررسی روایات مربوط به ارش نتیجه این است که روایات یاد شده، ارش را در خیار تدلیس نفی نمی‌کنند و فقط به‌طور کلی ارش را در عیب جاری می‌دانند.

۳. بررسی روایی عیب کالا

با بررسی احادیث وارد شده در باب عیب به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌یک از این احادیث بر اینکه ارش فقط محدود به معیوب بودن مبیع است دلالت ندارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۰۱). این احادیث توسط فقها برای ثبوت ارش در صورت معیوب بودن مبیع نیز مورد استناد قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۶۰؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۲۲۱).

با توجه به اینکه اکثر احادیث این باب در مورد عیب کنیز است حتی شاید بتوان این گونه استدلال کرد که فروشنده از عیوب کنیز آگاه بوده است؛ زیرا عیوب کنیز آشکارتر و فریب خریدار توسط بایع محتمل است. پس می‌توان این گونه نتیجه گرفت که این احادیث نیز ارش را برای تدلیس ثابت می‌کند. اگر این استدلال پذیرفته نشود و گفته شود این احادیث صراحتی بر علم و خدعه بایع از عیب کنیز ندارد، در این صورت می‌توان به اطلاق احادیث تمسک کرد؛ زیرا معصوم علیه السلام به‌طور مطلق ارش را برای عیب کالا ذکر کرده و به علم و جهل بایع نسبت به عیب کالا اشاره نکرده‌اند. در بعضی موارد حتی می‌شود فرضی را متصور شد که در آن تدلیس توسط بایع رخ داده باشد اما احادیث این باب شامل آن هم بشود. به‌عنوان مثال در حدیثی که منقول از امام صادق علیه السلام است، مردی کالایی را خریداری کرده و در آن تصرف می‌کند و سپس متوجه می‌شود که معیوب است. در این حالت خریدار می‌تواند ارش بگیرد (حرعاملی،

۱. البته در اینکه بین فسخ عقد و گرفتن ارش رابطه طولی یا عرضی وجود دارد بین فقها اختلاف نظر است؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۰۴)، حال اگر فرض شود که مالک به کسی وکالت دهد تا کالایی را بفروشد و آن وکیل از عیب کالا آگاه بوده و مشتری را فریب دهد و کالا را با قیمتی بیشتر بفروشد؛ در این فرض با اینکه وکیل تدلیس کرده ولی مانعی وجود ندارد که حدیث امام علیه السلام شامل این مورد هم بشود.

در حدیث دیگری که منقول از یونس و مضمّر می‌باشد، امام علیه السلام در مورد صفت کمالی که کالای خریداری شده ندارد، حکم به پرداخت تفاوت قیمت می‌کنند.^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۰۸؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۸۲) فقها نیز با اینکه عدم بکارت را برای جاریه عیب نمی‌دانند اما ارش گرفتن را با استناد به این حدیث پذیرفته‌اند (مامقانی، بی‌تا، ص ۱۲۶).

۴. تصریه در بیع

فقیهان امامی خیار تدلیس را بیشتر در باب نکاح مطرح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۵۱۹). یکی از مهمترین مباحثی که مربوط به تدلیس است و در باب معاملات کتب فقها ذکر شده «بیع المصراة»^۲ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲۴) یا تصریه^۳ در بیع است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۹۱).

تصریه در بیع با اینکه به نظر می‌رسد از موضوعات عام البلوی باشد اما احادیث کمی در این باب نقل شده است^۴ و در هیچ کدام از احادیث وارده سخنی از گرفتن تفاوت قیمت یا ارش توسط مشتری نشده است. اینکه تصریه همان تدلیس است در آن شکی نیست؛ زیرا بایع از روی علم یک صفت کمالی را در حیوان نشان می‌دهد که

۱. از ظاهر این حدیث شاید بتوان ارش در خیار شرط رانیز استدلال کرد. ر.ک. (شهیدی تبریزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۴۰).

۲. بیع مصراة به‌حالتی است که فروشنده حیوان شیرده را چند روزی ندوشت تا اینکه در زمان فروش مشتری خیال کند که حیوان شیر بیشتری می‌دهد.

۳. برای دیدن معنای لغوی تصریه ر. ک. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۸۶).

۴. برای دیدن احادیث در این موضوع ر. ک. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۶).

مشتری را فریب دهد تا آن حیوان را به قیمتی بالاتر بفروشد. فقهای نیز به این مورد تصریح کرده‌اند که تصریح همان تدلیس است (علامه حلی، ۱۹۸۲م، ص ۴۸۲).

از اینکه معصوم اشاره‌ای به گرفتن ارش یا تفاوت قیمت نکرده‌اند نمی‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در بیع تصریح مشتری حق دریافت ارش یا تفاوت قیمت ندارد چراکه مفهوم‌گیری از کلام معصوم علیه السلام صحیح نیست. ضمن اینکه تخصیص موضوع تصریح به حکم رد حیوان از کلام معصوم علیه السلام برداشت نمی‌شود.^۱

در ادامه باید گفت اینکه معصوم علیه السلام تنها از رد مبیع در تصریح سخن گفته‌اند به این دلیل است که دراصل در مقام بیان حکم تصریح نبوده‌اند بلکه در مقام بیان حکم شیر استفاده شده از حیوان توسط مشتری بوده‌اند؛ زیرا در حدیث اولی که در این باب آمده و منقول از امام صادق علیه السلام است، سائل این‌گونه از امام علیه السلام سوال می‌کند که مردی گوسفندی خریده و سه روز آن را نگه داشته است و حال می‌خواهد آن را برگرداند. امام علیه السلام می‌فرماید: اگر در این سه روز از شیر آن استفاده کرده است باید سه مد طعام نیز بدهد.^۲ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۶)

در حدیث دیگری که منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، ایشان بیان می‌کنند که در تصریح اگر کسی بخواهد حیوان را رد کند باید همراه آن یک صاع از خرما نیز بدهد.^۳ (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵، حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۷)

به همین دلیل است که محدثین احادیث تصریح را در باب حکم نمائات حیوان آورده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۶؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۳۷۶).

با تأمل در عبارات فقیهان در موضوع تصریح چنین برداشت می‌شود که ایشان تصریح را حکمی خاص برای حیوانات معدود دانسته که البته در آن هم اختلاف نظرانی وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۵).

۱. برای دیدن اختلاف نظرات در مفاهیم ر. ک. (مظفر، ۱۳۹۶، صص ۱۲۰-۱۴۹).

۲. رجل اشتری شاة فأمسکها ثلاثة أيام ثم ردها فقال إن كان في تلك الثلاثة الأيام يشرب لبنها رد معها ثلاثة أمداد وإن لم يكن لها لبن فليس عليه شيء.

۳. دادن این خرما برای عوض لبنی است که مشتری استفاده کرده است.

با توجه به اشکالاتی که به احادیث مربوط به تصریه وارد شد به این نتیجه می‌رسیم که با استناد به احادیث مربوط به تصریه نمی‌توان به جاری نشدن ارش در تدلیس حکم داد.

۵. جریان ارش در تدلیس در نکاح

قبل از شروع مطلب و در توضیح باید گفت از آنجا که بسیاری از مباحث تدلیس، در نکاح وارد شده است، لازم است به این مبحث نیز پرداخته شود. البته باید توجه داشت که نمی‌توان مباحث مربوط به نکاح را با مباحث مربوط به سایر معاملات مقایسه کرد، اما دیدگاه نویسندگان مقاله حاضر این است که در نکاح نیز بحث ارش در فرض تدلیس می‌تواند به صورت مستقل و بدون نیاز به استفاده از قیاس ثابت شود. به نظر می‌رسد که عیب و تدلیس در مورد نکاح در کتب محدثان و همچنین فقها یکسان انگاشته شده است زیرا هر دو مورد را در یک زیرمجموعه قرار داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۵؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۸۰). البته برخی از فقها به این نکته اشاره کرده‌اند که تدلیس به وسیله زوجه یا ولی او در صورت خبر دادن به صحت و کمال زن محقق است (اعرجی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۶۰). برخی دیگر از فقها معتقدند که خيارات عیوب زوج و زوجه به خیار تدلیس برمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳).

۵-۱. بررسی روایی تدلیس در نکاح

با بررسی احادیث وارد شده در باب تدلیس در نکاح با چهار حالت مواجه می‌شویم. صورت اول حالتی است که زن دارای عیبی بوده اما نه خود او و نه ولی او تدلیس نکرده‌اند و مباشرت نیز صورت گرفته است. در این حالت زن مستحق مهریه است اما برای مرد نیز خیار تدلیس وجود دارد.^۱

۱. از جمع دو حدیث منقول از عبدالرحمن بن ابی عبدالله و حسن بن صالح به دست می‌آید؛ ر.ک. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۹).

صورت دوم جایی است که زوجه دارای عیب است اما تدلیس نکرده و مباشرت نیز صورت نگرفته است. در این حالت زوجه مستحق مهریه نیست و زوج خیار تدلیس دارد.^۱ از بیان این صورت حکم صورت سوم نیز مشخص می‌شود و آن موردی است که زوجه تدلیس کند و مباشرت نیز صورت نگرفته است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۳۶).

صورت چهارم حالتی است که زوجه یا ولی زوجه یا فرد ثالثی تدلیس کند و مباشرت نیز صورت بگیرد. در این حالت زوج دارای خیار تدلیس است و برای مهریه به مدلس رجوع می‌کند و چنانچه ولی زوجه یا شخص ثالثی تدلیس کرده باشد از او مهریه را می‌گیرد و اگر زوجه تدلیس کرده باشد به او رجوع می‌کند^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۸؛ اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۲۰۴).

از بیان این چهار صورت به خوبی مشخص می‌شود که محل بحث صورت چهارم است. به دلیل اینکه از ظاهر روایات و حتی نص کلام بعضی از فقها (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۰۸) می‌توان این گونه نتیجه گرفت که اگر شخصی در نکاح تدلیس کند زوج فقط بین فسخ و گرفتن مهریه یا رضایت به عقد مختار است و راه حلی نظیر ارش در اینجا بیان نشده است. به نظر می‌رسد این گونه شتاب زده نتیجه گرفتن صحیح نیست زیرا در بررسی احادیث تدلیس در باب نکاح نکته‌ای وجود دارد و آن این است که معصوم علیه السلام در حالت چهارم نمی‌فرماید که زوج در صورت فسخ نکاح فقط می‌تواند به مهریه رجوع کند بلکه ایشان به صورت مطلق بیان کرده‌اند که زوج در صورت تدلیس زوجه یا ولی او به مدلس می‌تواند رجوع کند و نیازی نیست که حتماً فسخ نکاح صورت بگیرد. گرفتن مهریه توسط زوج در واقع غرامتی است که به واسطه تدلیس ثابت شده است.^۳

ظاهراً با توجه به اینکه معصوم علیه السلام بیان نکردند که زوج در صورت فسخ نکاح فقط می‌تواند به مهریه رجوع کند بلکه به صورت مطلق بیان کرده‌اند، این گونه می‌توان

۱. رجوع شود به حدیث ابی عیبه از امام محمد باقر علیه السلام؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۸).

۲. رجوع شود به احادیث ابو عیبه از امام محمد باقر علیه السلام و همچنین حلی از امام صادق علیه السلام.

۳. ر.ک. به احادیث باب المدالسه فی النکاح و ما ترد منه المرأة؛ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۵).

استدلال کرد که حتی گرفتن غرامت بدون فسخ عقد در تدلیس پذیرفته شده است به‌ویژه در فرضی که پس از مباشرت نطفه‌ای منعقد شده باشد و چنانچه زوج را بین فسخ عقد و رضایت به عقد بدون گرفتن غرامت قرار دهیم، این خود تشویقی برای فسخ عقد و از بین رفتن نهاد خانواده است ولی اگر زوج بداند با گرفتن غرامت^۱ از زوجه می‌تواند به زندگی با همسر خود ادامه دهد، احتمال اینکه با فسخ عقد بنیاد خانواده خود را خراب کند، اندک است.^۲

۵-۲. نکاح به گمان دوشیزه بودن زوجه

بعضی از اندیشمندان فقه در مبحث ازدواج مرد با زنی که گمان می‌کرده دوشیزه است سپس او را غیر دوشیزه یافته، فتوی به نقص مهریه زوجه داده‌اند^۳ (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۱).

دلیل این نظر فقها این‌گونه بیان شده که شوهر فقط در فرض باکره بودن زن به مهریه‌ای که تعیین شده است رضایت داده و چنانچه فاقد بکارت بوده است باید مابه تفاوت بین باکره بودن زوجه و غیرباکره بودن آن پرداخت شود همانگونه که ارش مبیع پرداخت می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۱؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۴، ص ۴۱۱). مبنای این نظر فقها که به نقص مهریه حکم کرده‌اند را می‌توان از روایت صحیح (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۱۶۴) امام هادی علیه السلام استنباط کرد که ایشان بیان کردند: اگر شخصی با زنی دوشیزه ازدواج نمود و سپس دریافت که دوشیزه نیست از مهریه آن زن کم می‌شود^۴ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۱۳).

- ۱.
۲. اگر گفته شود اینکه زوج مهریه را بگیرد و بر نکاح باقی بماند باعث ضرر زوجه است، باید در پاسخ این استدلال گفت: اگر مدلس ولی زوجه یا شخص ثالث باشد که فقط به او رجوع می‌شود و ضرری متوجه زوجه نیست و اگر مدلس خود زوجه باشد در واقع اقدام به ضرر خود کرده و قاعده اقدام بر لاضرر حکومت دارد.
۳. برای دیدن اختلاف نظرات فقها برای مقدار نقص مهریه ر.ک. (علامه‌حلی، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۱۶۸).
۴. محمدبن یحیی عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن جرک قال: کتبت إلى أبي الحسن أسأله عن رجل تزوج جاریة بکرا فوجدها ثیبا هل یجب لها الصداق وأیاً أم ینتقص قال ینتقص.

برای درک بهتر حدیث امام هادی علیه السلام لازم است حدیث دیگری منقول از امام موسی کاظم علیه السلام را بررسی کنیم که ایشان درباره ازدواج مردی با زنی که گمان می‌کرده دوشیزه است بیان می‌کنند که مرد نمی‌تواند از آن زن شکایت کند زیرا بکارت زن ممکن است بر اثر سواری بر مرکب یا پریدن زائل شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۱۳).
 با جمع این دو حدیث به خوبی روشن است که حدیث اول از امام هادی علیه السلام در حالتی صادر شده است که زن مرتکب تدلیس شده است و از این رو فقها نیز در مبحث تدلیس به این حدیث پرداخته‌اند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۳۸).

۵-۲-۱. تعارض روایت امام هادی علیه السلام با اصل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»

در مواجهه با حدیث امام هادی علیه السلام بعضی از فقها قایل به گرفتن مابه‌تفاوت شده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۹۱) و بعضی دیگر از آنها، این حدیث را خلاف اصل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۱ دانسته‌اند؛ زیرا این اصل بیان می‌کند در عقود باید به تمام شرایط عقد وفا کرد و نمی‌توان به قسمتی از عقد پایبند بود و قسمت دیگر را رها کرد. در نتیجه باید تنها خیار فسخ برای مرد باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۵۹).

به نظر می‌رسد هر گروه از فقها یک روی مسئله را بیان کرده‌اند زیرا بنابر احادیث تدلیس که گذشت^۲ مشتری خیار فسخ دارد؛ همچنین معصوم علیه السلام بیان نکرده بودند که در تدلیس لازم است که مشتری حتماً عقد را فسخ کند تا بتواند غرامت بگیرد و با ضمیمه کردن حدیث امام هادی علیه السلام به احادیث دیگر روشن می‌شود که مشتری بین فسخ و گرفتن غرامت خیار دارد. اینکه بیان شده است گرفتن غرامت خلاف اصل اوفوا بالعقود است به نظر می‌رسد که دارای اشکال باشد زیرا که گرفتن ارش در خیار عیب نزد فقها پذیرفته شده است و ایرادی ندارد که در تدلیس هم از این نهاد استفاده شود به‌ویژه با توجه به اینکه خیار عیب و تدلیس شباهت‌های فراوانی دارند.^۳ اینکه

۱. المائده، ۱؛ ترجمه: به پیمانها و قراردادهای وفا کنید.

۲. رجوع شود به مبحث «بررسی روایی تدلیس در نکاح» در همین مقاله.

۳. برای دیدن شباهت‌های خیار تدلیس و عیب رجوع کنید به مقاله؛ (مقصودی، ۱۳۹۷، صص ۹۳-۱۰۴).

بگویم مشتری تنها خیار فسخ دارد ظاهراً بیشتر با اصل «اوفوا بالعقود» تعارض دارد زیرا مشتری با فسخ عقد به طور کامل از تعهدات خود شانه خالی می‌کند اما با گرفتن غرامت عقد پا برجاست و گرفتن غرامت باعث از بین رفتن عقد سابق نیست^۱ (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۹۶).

به نظر می‌رسد احادیث وارد در باب تدلیس که دلالت بر خیار فسخ می‌کند و همچنین حدیث امام هادی علیه السلام هر دو موافق اصل است؛ زیرا در تدلیس قاعده لاضرر برای جبران ضرر خیار فسخ را به مرد داده و قاعده (غرور)^۲ آزادی در گرفتن غرامت را به فرد مغرور (مرد) می‌دهد. شاید بتوان گفت که نیازی به جریان این دو قاعده نداریم و تنها قاعده (لاضرر) می‌تواند خسارت مرد را جبران کند زیرا اگر خانمی تدلیس کند مرد با فسخ عقد به مهریه دست می‌یابد و ضرر او جبران می‌شود. البته این یک صورت مسئله است و صورت دیگر مسئله حالتی است که خانم تدلیس کرده و خود را باکره اعلام نماید و سپس طلاق بین زن و شوهر صورت پذیرد و زن تمام مهریه خود را بگیرد و پس از آن مرد متوجه تدلیس همسر خود شود. در این فرض اگر بگویم برای مرد تنها خیار فسخ است با انجام گرفتن طلاق دیگر فسخ معنا ندارد و باید حکم شود به اینکه مرد نسبت به مهریه‌ای که داده است هیچ گونه حقی ندارد و ظاهراً این امر خلاف انصاف و عدالت است زیرا خانم با تدلیس خود مرد را فریب داده و مرد تا بعد از اجرای طلاق از حق خود ناآگاه بوده است. افزون بر این، خانم ناعادلانه دارا شده است. حال که قاعده (لاضرر) کمک حال مرد برای جبران خسارت نمی‌شود لازم است به قاعده (غرور) تمسک کنیم تا خسارت مرد جبران شود.^۳

۱. اگر اشکال شود که عقد تشکیکی نیست که دارای مراتب باشد باید در مقام جواب گفت که عقود با دقت عقلی دارای مراتب نیستند اما به دقت عرفی دارای مراتب هستند و فقها در مباحث فقهی و اصولی به دقت عرفی توجه دارند؛ همچنین کسی از فقها قایل نشده است به اینکه اگر در عقد ارش گرفته شود عقد سابق منحل شده و عقد جدیدی شکل گرفته است بلکه ارش بر پایه همان عقد است.

۲. برای مطالعه مفهوم، مبانی و مستندات قاعده غرور ر. ک. (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۰).

۳. برای دیدن نظر فقها در مورد ثبوت دو خیار با یکدیگر ر. ک. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۵؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۱۶۹).

۶. اثبات ارزش در خیار تدلیس با جریان قاعده غرور در خیار تدلیس

از جمله قواعدی که باعث جبران خسارت برای فرد زیان دیده می‌شود قاعده غرور است؛ از این رو وقتی به مثال‌هایی که فقها برای قاعده غرور بیان کرده‌اند مراجعه شود، چنین برداشت می‌شود که این مثال‌ها با توجه به تعریف تدلیس مصداق آن نیز است و مغرور می‌تواند به غار رجوع کند.^۱ این سخن در حالی است که برخی فقها تدلیس و غرور را یکی دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۷۸). در تدلیس گفته شد مدلس عالم به تدلیس است اما در قاعده غرور در مورد علم غار اختلاف نظراتی وجود دارد و چنانچه علم غار را برای جریان قاعده غرور لازم بدانیم رابطه تدلیس و قاعده غرور تساوی است و چنانچه علم غار را لازم ندانیم نسبت تدلیس به غرور عموم و خصوص مطلق است.^۲ (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴).

از ظاهر کلام امام خمینی علیه السلام این گونه برداشت می‌شود که مدلس همان غار است و ایشان برای این نظر خود به معنای تدلیس و اشتراک آن با معنای خدعه و غرور اشاره کرده‌اند^۳ (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ همچنین بیان کرده‌اند که عرف بین معنای تدلیس و غرور تفاوتی قایل نمی‌شود و نیز اخباری^۴ (ابن حیون، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۳۱) بر این اشتراک دلالت دارد (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۷۸). اگر بخواهیم به ظاهر کلام امام خمینی علیه السلام استناد کنیم فقط خسارت ثابت است و صحبتی از خیار برای شخص فریب خورده نیامده است اما این نظر را نباید نظر نهایی ایشان دانست زیرا ایشان در کتب دیگر خود به خیار تدلیس اشاره کرده‌اند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۱۶). از جمع این دو نظر ایشان می‌توان این گونه نتیجه گرفت که با توجه به اینکه معنای غرور و تدلیس یکی است، فریب خورده میان گرفتن خسارت و فسخ عقد مخیر است.

۱. برای دیدن مصادیق این قاعده، ر.ک. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۰).

۲. برای دیدن نظر مخالف در مورد علم غار، ر.ک. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۵۴).

۳. غرور در لغت: خدعه و اطمهه بالباطل.

۴. ویرج بالمهر علی من غزه بها، و إن كانت هی التي غزته رجح به علیها.

۷. نظر حقوق دانان در مورد مطالبه خسارت در تدلیس

دیدگاه‌های اندیشمندان علم حقوق نسبت به تدلیس به‌ویژه تدلیس در نکاح را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. دسته اول تدلیس در نکاح را موجب خیار فسخ می‌دانند اما گرفتن مابه‌تفاوت و ارش را جاری نمی‌دانند ولی در مواردی که متعاقد متحمل هزینه‌ای به سبب عقد شده است گرفتن آن خسارت را از باب قاعده غرور جاری می‌دانند (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۹۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۷۱).

به نظر می‌رسد اینکه قاعده غرور را در خود عقد جاری ندانیم و فقط در خسارات ناشی از عقد جاری بدانیم محل اشکال است. به‌عنوان مثال شخصی فرشی را که به گمان او بافت کرمان بوده است به قیمتی بالاتر خریده و حال که به شهر خود بازگشته است متوجه می‌شود فرش خریداری شده بافت کرمان نیست. در این حالت اگر بگوییم مشتری حق فسخ دارد و خسارت جابه‌جایی فرش را می‌تواند بگیرد اما نمی‌تواند به عقد راضی شود و مابه‌تفاوت بگیرد، یک سخن دوگانه است؛ زیرا اگر قاعده غرور در مورد اول جاری است، چرا در مورد گرفتن مابه‌تفاوت جاری نباشد و حال آنکه در مستندات قاعده غرور به احادیث تدلیس در نکاح نیز اشاره کرده شده و حتی در این احادیث به گرفتن قسمتی از مهرالمسمی به جهت تدلیس صورت گرفته نیز اشاره شده است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

برخی دیگر از استادان برجسته حقوق بر این اعتقادند که هرگاه نکاح ناشی از تدلیس باشد، فریب خورده می‌تواند طبق قواعد مسئولیت مدنی^۱ از تدلیس‌کننده مطالبه خسارت کند اعم از اینکه تدلیس‌کننده یکی از زوجین یا شخص ثالث باشد و اعم از اینکه همسر فریب‌خورده از حق فسخ استفاده کند یا خیر؛ بنابراین هرگاه مردی در اثر تدلیس با زنی ازدواج کند و از حق فسخ نخواهد یا نتواند استفاده کند می‌تواند ما به التفاوت دریافت کند (صفایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۶).

۱. برای دیدن نظرات در مورد مسئولیت مدنی رجوع کنید به: (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۷۲؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۵۷).

سومین دیدگاهی که از سوی حقوق دانان مطرح شده این است که اگر تدلیس در عقد اثر نماید به فریب خورده خیار فسخ می دهد ولی اگر شخص ثالثی عملیات فریب را انجام دهد، آن کسی که در اثر تدلیس فریب خورده است نمی تواند عقد را منحل کند و فقط می تواند خسارت خود را از او مطالبه کند (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۴).

تفصیل مذکور صورت گرفته در تدلیس بین شخص ثالث با طرف عقد در کلام فقها مطرح نشده است؛ همچنین در سایر اختیارات چنین تفصیلی دیده نشده است. اگر به مسئله دقیقتر نگاه کنیم اینکه شخص ثالث تدلیس کند دو حالت بیشتر ندارد یا طرف عقد که به نفع او تدلیس شده است از این تدلیس آگاه است یا اینکه از آن باخبر نیست. اگر وی از تدلیس باخبر باشد گویی خود او تدلیس کرده است و عنوان مدلس بر او صدق می کند ولی چنانچه باخبر نباشد همانند موردی است که شخصی با انجام تدلیس کالایی را فروخته و سپس نفر دوم با عدم آگاهی از تدلیس صورت گرفته کالایی را به شخص دیگری می فروشد و خریدار دوم متوجه تدلیس صورت گرفته می شود. در این صورت هیچ کدام از فقها و حقوق دانان به عدم خیار برای شخص دوم نظر نداده اند؛ همچنین در مثال نکاح بیان شد که اگر ولی یا شخص ثالثی تدلیس کند برای فریب خورده خیار فسخ است.^۱

از ظاهر نظر برخی دیگر از اندیشمندان حقوق این گونه برداشت می شود که اگر تدلیس در عقود معاوضی صورت بگیرد متعاقد خیار فسخ دارد و اگر بخواهد ارزش بگیرد فقط در صورتی می تواند که خیار تدلیس و عیب با هم جمع شوند و اگر ارزش بگیرد به خیار عیب خود عمل کرده است.^۲ اما تدلیس در نکاح، حق فسخ نکاح را به زوج نمی دهد ولی می تواند به جای مهرالمسمی، مهرالمثل بدهد البته اگر زیاده بر مهرالمسمی نباشد و اگر غیر زوجه (عاقده یا ثالث مثل ولی زوجه) تدلیس کرده باشند به موجب قوانین مسئولیت مدنی باید مهریه را بدهند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۱۱۷۷، جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۹).

۱. ر. ک. موضوع بررسی روایی تدلیس در نکاح در همین مقاله.

۲. ر. ک. موضوع رابطه خیار عیب با خیار تدلیس در همین مقاله.

این نظر قابل خدشه است زیرا مخالف با صراحت ماده ۴۳۸ و ۴۳۹ ق.م. است مگر اینکه بگوییم این مواد ویژه حيله در مبيع و ثمن است. این وهم با اندک دقت در سایر مواد قانون مدنی و مبانی تاریخی آن از بین می‌رود به دلیل آنکه می‌دانیم تدلیس از خیارات عمومی است و ماده ۴۵۶ ق.م. به همین نکته اشاره دارد. در فقه نیز تدلیس در نکاح جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۹۹).

این حقوقدانان (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۸) در جایی دیگر شرط بکارت را استثناء از احکام کلی می‌دانند و برای مرد خیار قایل می‌شوند ظاهراً این یک مبنای دوگانه است چرا اگر بکارت شرط شود زوج به دلیل ضرر دارای خیار فسخ است اما اگر زوج با فریب خود را باکره اعلام کند و به همین دلیل زوج نکاح را صورت دهد خیار فسخ برای جبران ضرر خود ندارد. چه تفاوتی است میان این دو مورد زیرا چه شرط شود و خلاف درآید و چه با فریب توسط زوج نکاح صورت بگیرد ضرر وارد شده است و باید این ضرر جبران شود. دلیل ندارد که در یک مورد این ضرر با فسخ یا گرفتن مابه‌تفاوت جبران شود و در مورد دیگر فقط حق گرفتن مابه‌التفاوت وجود داشته باشد. این درحالی است که عیوب، شرط بکارت در نکاح و خیار غبن و... از شروط ارتكازی عقود محسوب می‌شود (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۰).

نتیجه‌گیری

اندیشمندان فقه و حقوق، ارش را تنها در خیار عیب جاری می‌دانند درحالی که خصوصیت ویژه‌ای در خیار عیب وجود ندارد، بلکه در خیار تدلیس نیز می‌توان از این نهاد استفاده کرد، چنانکه عرف نیز این مطلب را پذیرفته است و در عقود که تدلیس صورت گرفته به گرفتن ارش رضایت می‌دهد. ادله‌ای که برای اختصاص ارش به خیار عیب وارد شده است به نظر ناتمام است؛ زیرا گرفتن ارش موافق اصل لزوم قراردادها است. به نظر نویسندگان نباید به عقود با دقت عقلی نگریست و نتیجه گرفت که عقود تشکیکی نیستند و باید به تمام شرایط آن وفا کرد و ارش را خلاف اصل لزوم دانست، بلکه باید به عقود با دقت عرفی نگاه کرد و در دقت عرفی عقود دارای مرتبه هستند و

فسخ عقد از بین رفتن کل الزامات طرفین است، درحالی که در ارش مرتبه‌ای از الزامات عقد باقی است؛ همچنین هیچ یک از فقها و حقوق‌دانان بیان نکرده‌اند که اگر در عقد، ارش گرفته شود عقد سابق از بین می‌رود و عقد جدیدی شکل می‌گیرد، در نتیجه اینکه بگوییم در تدلیس تنها خریدار حق فسخ دارد خلاف لزوم عقد است و گرفتن ارش در تدلیس به لزوم عقد ضرری نمی‌رساند. روایات وارده نیز دلالت بر انحصار ارش در خیار عیب نمی‌کند. با توجه به شباهت‌های خیار عیب و تدلیس در مواردی که فروشنده عملیات فریبده‌ای برای پوشاندن عیب کالا انجام داده نسبت به موردی که این عمل را انجام نداده، برای خریدار آزادی عمل کمتری وجود دارد؛ زیرا در مورد اول فقط می‌تواند عقد را فسخ کند اما در مورد دوم حق فسخ یا حق گرفتن ارش را دارد. این مبنا ظاهراً خلاف عدالت و انصاف است. در خیار تدلیس قاعده غرور جاری است و به همین دلیل در مستندات این قاعده از احادیث باب تدلیس استفاده شده است. گرفتن مابه‌تفاوت را از باب غرور نیز می‌توان جاری دانست. مبحث تدلیس در نکاح نیز از مباحث مهم فقه و حقوق و دارای موارد متعدد و مصداق‌های زیادی در جامعه است. فقها و حقوق‌دانان بالجمله گرفتن ارش را در تدلیس نکاح با شرایطی پذیرفته‌اند. چنانچه گرفتن ارش را در تدلیس نکاح نپذیریم- همانطور که از ظاهر قانون مدنی به دست می‌آید- نتیجه آن حمایت و ترغیب زوجین به فسخ نکاح و فروپاشی خانواده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن ادريس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (ج ۲، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحير. (۱۴۰۶ق). المذهب في الفقه (ج ۱، چاپ اول). قم: جامعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم. مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حيون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳ق). دعائم الاسلام (ج ۲). قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۶، چاپ سوم). بيروت: دارصادر.
- اسماعيلی، محسن، توکلی کیا، امید. (۱۳۹۰). شرط ارتكازي در فقه اماميه و حقوق ايران، پژوهش نامه حقوق اسلامی، ۱۲ (۳۴)، صص ۱۵۱-۱۹۰.
- اصفهانى، ابو الحسن. (۱۳۹۳ق). وسیلة النجاة (چاپ اول). قم: مهراستوار.
- اعرجی حلی، عبدالمطلب بن محمد. (۱۴۱۶ق). كنز الفوائد في حل المشكلات القواعد (ج ۲، چاپ اول). قم: جماعة المدرسين في الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- امامی، حسن. (۱۳۷۶). حقوق مدنی (چاپ چهاردهم). تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين. (۱۴۱۵ق). كتاب نكاح (ج ۲، چاپ اول). قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذكرى المئويه الثانيه لميلاد الشيخ الأعظم الانصارى.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين. (۱۴۱۱ق). المكاسب (ج ۲، ۳، چاپ اول). قم: دارالذخائر.
- انصارى، مرتضى بن محمد امين. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول (ج ۳، چاپ نهم). قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ فلاح، مهدی. (۱۳۹۴). تأملی درباره ماهیت و مبنای ارش مدنی، مجله حقوق دادگستری، شماره ۹۰، صص ۳۷-۶۱.

۶۶
ف

سال سی و ششم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۲، زمستان ۱۴۰۲

بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهية (ج ۱، چاپ اول). قم: نشر الهادی.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (ج ۲۴، چاپ اول). قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.

بروجردی، سید حسین. (۱۳۸۶). جامع احادیث الشیعه (ج ۲۳، چاپ اول). تهران: انتشارات فرهنگ سبز.

بهروزی زاد، حمیدرضا. (۱۴۰۱). مفهوم و شرایط اعمال نظریه عمومی ارش و مقایسه آن قاعده تقلیل ثمن، فصلنامه تحقیقی و توسعه در حقوق تطبیقی، شماره ۱۴، صص ۵۴-۱۶
جزائری، محمدجعفر. (۱۴۱۶ق). هدی الطالب الی شرح المکاسب (ج ۹، چاپ اول). بی جا: طلیعة النور.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۴۰۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (ج ۱، ۲، چاپ نهم). تهران: انتشارات گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). الفارق: دائرة المعارف عمومی حقوق (چاپ دوم). تهران: انتشارات گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). فلسفه عمومی حقوق تئوری موازنه (چاپ اول). تهران: کتابخانه گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). حقوق خانواده (چاپ چهارم). تهران: کتابخانه گنج دانش.

جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الاسلامی طبق المذهب اهل البيت (ج ۵، چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۸، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۷ق). العناوین (ج ۲، چاپ دوم). قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه (ج ۱۴)، چاپ اول. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- حماد، نزیه. (۱۴۲۹ق). معجم المصطلحات المالية والاقتصادية فی لغة الفقها (چاپ اول). دمشق: دار القلم.
- خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). کتاب البیع (ج ۲، چاپ چهارم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی علیه السلام.
- خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحرير الوسيله (ج ۲، چاپ سوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
- سکوتی نسیمی، رضا. (۱۳۹۶). تأثیر تدلیس در نکاح و آثار آن. نشریه مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. شماره ۱۱. پاییز-زمستان. صص ۲۴۷-۲۱۳
- سیفی، علی اکبر. (بی تا). دلیل تحرير الوسيله (ج ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی علیه السلام.
- شهرکانی، ابراهیم اسماعیل. (۱۴۳۰ق). معجم المصطلحات الفقهيہ (ج ۱، چاپ اول). قم: ذوی القربی.
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). موسوعة الشهيد الاول (ج ۱۳، چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية، قم المقدسه معاونیه الابحاث، مرکز العلوم والثقافه الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه (ج ۳، ۵، چاپ اول). قم: مکتبه الداوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح. (بی تا). هداية الطالب الی اسرار المکاسب (ج ۳، چاپ اول). قم: دار الكتاب.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. (۱۴۲۱ق). جواهرالکلام (ج ۱۵، چاپ اول). قم: مؤسسه
دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

صفایی، حسین. (۱۳۸۷). حقوق خانواده (ج ۱، چاپ یازدهم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طباطبایی قمی، تقی. (۱۴۲۶ق). مبانی منهج الصالحین (ج ۸، چاپ اول). قم: قلم الشرق.

طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ج ۸، چاپ اول). قم: مؤسسه
آل البیت لاحیاء التراث.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار (ج ۳، چاپ چهارم). تهران:
دارالکتاب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (ج ۳، چاپ اول). قم: جماعه المدرسین
فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۲، چاپ سوم). تهران:
مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). مهذب الاحکام (ج ۷، چاپ چهارم). تهران: دارالکتاب
الاسلامیه.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه (ج ۲، ۷، چاپ
اول). قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۶)، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة (ج ۷، چاپ دوم). قم:
جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الاسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۹۸۲م)، نهج الحق و کشف الصدق (چاپ اول). بیروت:
دارالکتاب اللبنانی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ق). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان (ج ۱، چاپ اول). قم:
جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الاسلامی.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه (ج ۲، چاپ
اول). قم: مؤسسه الامام صادق علیه السلام.

- عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۸۲). موجبات ضمان (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
- فاضل مقداد، مقدا دین عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرافع لمختصر الشرائع (چاپ اول). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله علیه.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة (چاپ اول). قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار رحمته الله علیه.
- فتح الله، احمد، (۱۴۱۵ق). معجم ألفاظ الفقه الجعفري (چاپ اول). بی جا: الدمام فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی (ج ۱۸، چاپ اول). اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی رحمته الله علیه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). القاموس المحيط (ج ۲). بیروت: دارالعلم.
- قبولی درافشان، سید محمد هادی. (۱۴۰۳). عقود معین (۱) (چاپ سوم). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸). الزامهای خارج از قرارداد (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱). دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (ج ۵، چاپ شانزدهم). تهران: گنج دانش.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۵، ۷، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله بن محمد حسن. (بی تا). المقال فی تکملة غاية الآمال (چاپ اول). قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۶۳). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ج ۲۰). تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی المسائل الحلال والحرام (ج ۲، چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۴). قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت) (چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۴، چاپ دوم). قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء تراث.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۶). أصول فقه (چاپ هفدهم). قم: بوستان کتاب.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعه (چاپ دوم). قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.

مقصودی، کبری (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی خیار عیب و تدلیس در بیع از نگاه مذاهب پنجگانه اسلامی، مجله پژوهش در فقه و حقوق، شماره ۸ تابستان ۱۳۹۷. صص ۹۳-۱۰۴

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). انوار الفقاهه فی احکام العترة الطاهرة (ج ۳، چاپ اول). قم: دارالنشر الامام علی بن ابی طالب علیه‌السلام.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۱۴ق). فقه الشریکه علی نهج الفقه والقانون (ج ۱، چاپ اول). قم: دارالعلم.

۷۱

ف

موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۷۹). قواعد فقهیه (ج ۱، چاپ سوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

موسوی خوانساری، احمد. (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع (ج ۳، چاپ دوم). تهران: مکتبه الصدوق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۳۷۱). جامع الشتات (۲). تهران: کیهان.

نوری، سمیه. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی خیار عیب و تدلیس در بیع از دیدگاه مذاهب.

References

* The Holy Quran

- A Group of Researchers. (2002). *Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the School of Ahl al-Bayt* (Vol. 5, 1st ed.). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute [In Arabic].
- Allama Hilli, H. b. Y. (1982). *Nahj al-Haq wa Kashf al-Sidq* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Lubnani. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. b. Y. (1990). *Irshad al-Adhhan ila Ahkam al-Iman* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Society of the Teachers in the Seminary of Qom, Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. b. Y. (1997). *Mukhtalaf al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (Vol. 7, 2nd ed.). Qom: Jam'at al-Mudarrisin in the Seminary of Qom, Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. b. Y. (2000). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyya 'ala Madhhab al-Imamiyya* (Vols. 2, 7, 1st ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. b. Y. (2000). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyya 'ala Madhhab al-Imamiyya* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
- Amid Zanjani, A. (2003). *Mujibat-e Zaman* (1st ed.). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
- Ansari, M. M. (1991). *Al-Makasib* (Vols. 2-3, 1st ed.). Qom: Dar al-Dhakha'ir. [In Arabic]
- Ansari, M. M. (1994). *Kitab al-Nikah* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: The World Congress on the Bicentenary of Sheikh al-Ansari's Birth. [In Arabic]
- Ansari, M. M. (2007). *Fara'id al-Usul* (Vol. 3, 9th ed.). Qom: Islamic Thought Complex. [In Arabic]
- A'raji Hilli, A. M. (1995). *Kanz al-fawa'id fi hall al-mushkilat al-qawa'id* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Society of Seminary Teachers, Islamic Publishing Institute. [In Arabic]

- Bahrani, Y. A. (1984). *Al-Hada'iq al-nadhira fi ahkam al-'itra al-tahira* (Vol. 24, 1st ed.). Qom: Society of Seminary Teachers, Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Behrouzizad, H. R. (2023). The Concept and Conditions of Applying the General Theory of Civil Diyah and Its Comparison with the Rule of Price Reduction. *Comparative Law Research and Development Quarterly*, 14, pp. 16–54. [In Persian]
- Bojnourdi, H. (1998). *Al-Qawa'id al-fiqhiyya* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
- Borujerdi, S. H. (2007). *Jami' ahadith al-shi'a* (Vol. 23, 1st ed.). Tehran: Farhang-e Sabz Publications. [In Arabic]
- Emami, H. (1997). *Civil Law* (14th ed.). Tehran: Eslamiyeh Bookstore. [In Persian]
- Esmaeili, M., & Tavakkoli Kia, O. (2011). The Implied Condition in Imamiyya Fiqh and Iranian Law. *Islamic Law Research Journal*, 12(34), pp. 151–190. [In Persian]
- Fathallah, A. (1994). *Mu'jam Alfaz al-Fiqh al-Ja'fari* (1st ed.). Dammam. [In Arabic]
- Fayz Kashani, M. b. Shah Murtada. (1986). *Al-Wafi* (Vol. 18, 1st ed.). Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Ali Library. [In Arabic]
- Fazil Miqdad, M. b. A. (1984). *Al-Tanqih al-Ra'i' li-Mukhtasar al-Shara'i'* (1st ed.). Qom: Library of Grand Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi. [In Arabic]
- Fazil Muwahedi Lankarani, M. (2000). *Tafsil al-Shari'a* (1st ed.). Qom: Center for Jurisprudence of the Pure Imams. [In Arabic]
- Firuzabadi, M. b. Y. (n.d.). *Al-Qamus al-Muhit* (Vol. 2). Beirut: Dar al-'ilm. [In Arabic]
- Hammad, N. (2008). *Dictionary of Financial and Economic Terms in the Language of Jurists* (1st ed.). Damascus: Dar al-Qalam [In Arabic].
- Hosseini Amili, M. J. b. M. (1998). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawa'id al-Allama* (Vol. 14, 1st ed.). Qom: Islamic Publishing Institute, Society of Seminary Teachers of Qom [In Arabic].

- Hosseini Maraghi, A. b. A. (1996). *Al-'Anawin* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Islamic Publishing Institute, Society of Seminary Teachers of Qom [In Arabic].
- Hurr Amili, M. b. H. (1989). *Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Vol. 18, 1st ed.). Qom: Al al-Bayt Institute [In Arabic].
- Ibn Baraj, A. N. (1986). *Al-Muhadhdhab fi al-fiqh* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Society of Seminary Teachers, Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Ibn Hayyun, N. M. (1963). *Da'a'im al-Islam* (Vol. 2). Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]
- Ibn Idris, M. A. (1990). *Al-Sarair al-hawi li-tahrir al-fatawi* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. M. (1993). *Lisan al-Arab* (Vol. 6, 3rd ed.). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Isfahani, A. H. (1973). *Wasilat al-Najat* (1st ed.). Qom: Mehrstavvar. [In Arabic]
- Jafari Langarudi, M. J. (2002). *General Philosophy of Law: Theory of Balance* (1st ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Library. [In Persian]
- Jafari Langarudi, M. J. (2007). *Family Law* (4th ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Library. [In Persian]
- Jafari Langarudi, M. J. (2012). *Al-Fariq: General Encyclopedia of Law* (2nd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Publications. [In Persian]
- Jafari Langarudi, M. J. (2023). *Comprehensive Terminology of Law* (Vols. 1–2, 9th ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Publications. [In Persian]
- Jazayeri, M. J. (1995). *Huda al-talib ila sharh al-makasib* (Vol. 9, 1st ed.). Tali'at al-Nur. [In Arabic]
- Katouzian, N. (1999). *Ilzam-haye Kharej az Qardad* (2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Katouzian, N. (2022). *Civil Law Course: General Rules of Contracts* (Vol. 5, 16th ed.). Tehran: Ganj-e Danesh. [In Persian]

- Khomeini, R. (2013). *Kitab al-Bay' (The Book of Sale)* (Vol. 2, 4th ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Persian].
- Khomeini, R. (2013). *Tahrir al-Wasila* (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Persian].
- Kulayni, M. b. Y. (1987). *Al-Kafi* (Vols. 5, 7, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. b. M. T. (1984). *Mir'at al-'Uqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul* (Vol. 20). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (2011). *Anwar al-Fiqhah fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Dar al-Nashr al-Imam Ali b. Abi Talib. [In Arabic]
- Mamaqani, A. b. M. H. (n.d.). *Al-Maqal fi Takmilat Ghayat al-Amal* (1st ed.). Qom: Majma' al-Dhakha'ir al-Islamiyya. [In Arabic]
- Maqsudi, K. (2018). Comparative study of the defect and deception options in sale from the perspective of the five Islamic schools of thought. *Research in Fiqh and Law Journal*, (8), 93–104. [In Persian]
- Mirza-ye Qommi, A. b. M. H. (1992). *Jami' al-Shatat* (Vol. 2). Tehran: Kayhan. [In Persian]
- Mufid, M. b. M. (1990). *Al-Muqni'a* (2nd ed.). Qom: Society of Teachers in the Seminary of Qom, Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Muhaqqiq Damad, S. M. (2005). *Qawa'id-e Fiqhi (Madani: Malekiyyat va Mas'uliyat)* (12th ed.). Tehran: Center for Publishing Islamic Sciences. [In Persian]
- Muhaqqiq Hilli, J. b. H. (1988). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Muhaqqiq Karaki, A. b. H. (1993). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (Vol. 4, 2nd ed.). Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage. [In Arabic]
- Musawi Ardabili, A. (1993). *Fiqh al-Shirka 'ala Nahj al-Fiqh wa al-Qanun* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Dar al-'Ilm. [In Arabic]

- Musawi Bojnourdi, M. (2000). *Qawa'id Fiqhiyya* (Vol. 1, 3rd ed.). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Musawi Khansari, A. (1976). *Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'* (Vol. 3, 2nd ed.). Tehran: Maktabat al-Saduq. [In Arabic]
- Muzaffar, M. R. (2017). *Usul al-Fiqh* (17th ed.). Qom: Bustan-e Kitab. [In Arabic]
- Nouri, S. (2014). Comparative study of the defect and deception options in sale from the perspective of Islamic schools. [In Persian]
- Qabuli Darafshan, S. M. H. (1984). *Uqood-e Mo'ayyan (1)* (3rd ed.). Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian]
- Safaei, H. (2008). *Family Law* (Vol. 1, 11th ed.). Tehran: University of Tehran Press [In Persian].
- Sahib Jawahir, M. H. b. Baqir. (2000). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 15, 1st ed.). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute according to the School of Ahl al-Bayt [In Arabic].
- Seyfi, A. A. (n.d.). *Dalil Tahrir al-Wasila* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Persian].
- Shahid Awwal (First Martyr), M. b. Maki. (2009). *Encyclopedia of the First Martyr* (Vol. 13, 1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office, Research Department, Center for Islamic Sciences and Culture [In Arabic].
- Shahid Thani (Second Martyr), Z. b. A. (1989). *Al-Rawda al-Bahiya fi Sharh al-Lam'a al-Dimashqiya* (Vols. 3, 5, 1st ed.). Qom: Al-Dawari Library [In Arabic].
- Shahid Thani (Second Martyr), Z. b. A. (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai' al-Islam* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Institute of Islamic Knowledge [In Arabic].
- Shahidi Tabrizi, Mir Fattah. (n.d.). *Hidayat al-Talib ila Asrar al-Makasib* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Dar al-Kitab [In Arabic].
- Shahrakani, I. I. (2009). *Dictionary of Jurisprudential Terms* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Dhawi al-Qurba [In Arabic].
- Sokuti Nasimi, R. (2017). The Effect of Fraud (Tadlis) in Marriage and Its Consequences. *Journal of Contemporary Comparative Law Studies*, 11, pp. 213–247. [In Persian].

- Tabataba'i Karbala'i, A. b. Muhammad Ali. (1997). *Riyad al-Masa'il* (Vol. 8, 1st ed.). Qom: Al al-Bayt Institute for Revival of Heritage [In Arabic].
- Tabataba'i Qomi, T. (2005). *Foundations of Minhaj al-Salihin* (Vol. 8, 1st ed.). Qom: Qalam al-Sharq [In Arabic].
- Tusi, M. b. H. (1968). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya* (Vol. 2, 3rd ed.). Tehran: Al-Murtada Library [In Arabic].
- Tusi, M. b. H. (1984). *Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar* (Vol. 3, 4th ed.). Tehran: Islamic Book Publishing House [In Arabic].
- Tusi, M. b. H. (1986). *Muhadhdhab al-Ahkam* (Vol. 7, 4th ed.). Tehran: Islamic Book Publishing House [In Arabic].
- Tusi, M. b. H. (1987). *Al-Khilaf* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Islamic Publishing Institute, Society of Seminary Teachers of Qom [In Arabic].
- Yazdifard, A. A., & Fallah, M. (2015). A Reflection on the Nature and Basis of Civil Diyah (Compensation), and a Comparison with the Principle of Price Reduction. *Judiciary Law Journal*, 90, pp. 37–61. [In Persian]
- Zabidi, M. b. M. (1993). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus* (1st ed.). Beirut: Dar al-Fikr [In Arabic].